

شاه‌رفت



آنها چرا فرار می‌کنند؟

رژیم پهلوی یکی از مهم‌ترین موانع پیشرفت، توسعه و استقلال ایران، در قرن حاضر است که با پایه‌گذاری و نهادینه ساختن انحرافات اساسی در زمینه‌های مختلف...

رژیم پهلوی یکی از مهم‌ترین موانع پیشرفت، توسعه و استقلال ایران، در قرن حاضر است که با پایه‌گذاری و نهادینه ساختن انحرافات اساسی در زمینه‌های مختلف، کشور را به سمت عقب ماندگی‌های مضاعف، بی‌هویتی فرهنگی، وابستگی‌های گوناگون به بیگانگان، سوق داد؛ اما با بیداری و قیام اسلامی مردم مسلمان، این خاندان ننگین، برای همیشه برچیده شدند و نظام اسلامی با حمایت گسترده مردم، توانست ضمن جلوگیری از این انحطاط و عقب ماندگی، زمینه‌های دستیابی میهن اسلامی‌مان به قله‌های پر افتخار پیشرفت و تعالی در عرصه‌های مختلف را فراهم سازد که بحمدلله دستاوردهای شگرف و بسیار درخشانی به دنبال داشته است؛ چنان که بنا بر گزارش شورای اطلاعات ملی آمریکا، در خلال دو دهه آینده، ایران به صف قدرت‌های عمده جهانی می‌پیوندد.¹ موضوعی که در این میان تعجب همگان را بر می‌انگیزد، تبلیغات عوامل فراری و وابسته به بیگانگان است که درصددند با تحریف واقعیات تاریخی، وضعیت کشور در رژیم پهلوی را در هاله‌ای از افسانه‌ها درآمیخته، در حال پیشرفت و ترقی جلوه دهند. این قبیل خیال پردازی‌ها در حالی است که علاوه بر حافظه تاریخی ملت آگاه ایران که بزرگ‌ترین و «آگاهانه‌ترین» انقلاب جهان² را به وجود آوردند، محققین و صاحب‌نظران داخلی و خارجی که به بررسی علل فروپاشی رژیم پهلوی و پیروزی انقلاب اسلامی پرداخته‌اند، دیدگاهی کاملاً منفی نسبت به برنامه‌ها و دستاوردهای رژیم پهلوی - که سرانجام با ایجاد نارضایتی عمیق مردم ایران از وضعیت موجود، زمینه‌ها و شرایط لازم را برای انقلاب اسلامی فراهم ساخت - دارند. نوشتار حاضر، با مروری بر ویژگی‌های روان‌شناختی و ساختار حکومت محمدرضا شاه، به بررسی پیامدهای مدیریتی رژیم پهلوی و علت «فرار شاه از کشور» می‌پردازد.

روانشناسی پهلوی‌ها

یکی از ویژگی‌های مهم در ارزیابی سطح کارآمدی نظام‌های سیاسی، بررسی ویژگی‌های شخصیتی رهبران و مدیران ارشد آنان است که این ویژگی در نظام‌های سلطنتی که خواست و اراده شاه، محور تمامی تصمیمات و خطومش‌های نظام سیاسی است، از اهمیت بسیار زیادی برخوردار می‌باشد. در بررسی چگونگی حکومت خاندان پهلوی نیز که حکومتی خودکامه و مبتنی بر اراده شاه بود، شناخت این ویژگی‌های شخصیتی و چگونگی تأثیرگذاری آنها بر جهت‌گیری‌های مدیریتی، حائز اهمیت است. این ویژگی‌ها عبارتند از:

1. روحیه دیکتاتوری؛

محمدرضا در خانواده‌ای دیکتاتورمحور، پرورش یافت. این مسئله، عامل مهمی در شکل‌گیری شخصیت او بود. در چنین فضایی، یک نفر حاکم بر اعمال و رفتار دیگران است؛ فقط دیکتاتور تصمیم می‌گیرد؛ هدف تعیین می‌کند؛ وظیفه افراد را مشخص و همه باید بدون چون و چرا، مطابق میل او رفتار کنند. او می‌تواند از دیگران انتقاد کند؛ اما خود نقدپذیر و پاسخ‌گو نیست. شخصیت، تمایلات و احتیاجات مجموعه، به هیچ وجه، مورد توجه نیست. در این محیط، همواره ترس و وحشت بر افراد غلبه دارد. از محبت و احساس امنیت، خبری نیست.³ بزرگ شدن محمدرضا در چنین محیطی، با الگوی تربیتی رضاخان، باعث شد که او نیز یک دیکتاتور شود؛ نسبت به زیردست، خشن و بی‌رحم باشد و نسبت به بالادست، کاملاً تمکین نماید؛ همان‌گونه که نسبت به انگلیس و آمریکا در تمام دوره سلطنتش، چنین بود.⁴

2. فقدان اعتماد به نفس؛

ماروین زونیس در کتاب «شکست شاهانه»⁵ با توجه به محور بودن شخص شاه در حکومت و نقش تعیین‌کننده تصمیمات فردی او، به بررسی روان‌شناسی شخصیت شاه پرداخته است. به نظر وی، محمدرضا به دلیل نحوه تربیت دوران کودکی و نوجوانی ناشی از تربیت او در یک محیط زنانه و سپس قرار داشتن در کنار پدری مستبد، فردی مردود و فاقد اعتماد به نفس، بار آمده بود و به همین دلیل، فاقد اراده لازم و قدرت تصمیم‌گیری صحیح در مسائل مهم کشور بود.

3. بلند پروازی؛

خودشیفتگی و عقده خود بزرگ‌بینی ارثی از رضاخان و در کنار آن، پایین بودن ضریب هوشی و فکری محمدرضا، باعث خود بزرگ‌بینی، تخیل افراطی و بلند پروازی در نحوه رفتار و مدیریت او شده بود. فردوست در مورد استعداد شاه، چنین می‌نویسد: «محمدرضا در ریاضیات، بسیار ضعیف بود و اصولاً حوصله فکر کردن نداشت. او از همان کودکی، اهل تفکر عمیق و همه‌جانبه نبود؛ زود خسته می‌شد و بیشتر علاقه داشت پیشنهادات را بپذیرد».⁶ اسدالله علم نیز در خاطرات خود می‌گوید: «شاه از هر چه مطالعه است، متنفر است».⁷

از منظر روان‌شناسی، هنگامی که قدرت استدلال در فرد ضعیف باشد، او بیشتر تمایل به مسائل کمّی، ظاهری و سطحی دارد. چنین نگرشی در 37 سال سلطنت محمدرضا، به چشم می‌خورد. تکیه بیش از حد به غرب و جلب نظر آمریکا به هر قیمت، برای حمایت از خود، خرید تسلیحات انبوه، برپایی مراسم و جشن‌ها و بذل و بخشش‌های فراوان، همگی ناشی از چنین نگرشی در شاه بود. آمریکا نیز به این حالت شاه دامن می‌زد. شاه، مبالغ زیادی به روزنامه‌ها و مجلات خارجی باج می‌داد؛ تا در وصف او بنویسند و انتقادی از حکومت او به عمل نیاورند. فریدون هویدا، در کتاب سقوط شاه می‌نویسد: «توهّمات عظمت‌گرایانه شاه به قدری او را از حقایق دور ساخته بود که حتی سازمان «سیا» نیز ضمن گزارش محرمانه‌ای در سال 1355/1976 ش. شاه را به عنوان مردی که خطرات ناشی از عقده خود بزرگ‌بینی او را تهدید می‌کند، توصیف کرده بود». 8 اشتیاق و تمایل زیاد به تملق و چاپلوسی و تعریف از وی نیز سبب می‌شد که وی درک صحیحی از حقایق جامعه نداشته باشد و واقعیات کشور را به خوبی نشناسد.

4. بی‌اعتقادی مذهبی؛

محمدرضا، تحت تربیت خانوادگی، سیاست اسلام ستیزی و غرب‌زدگی رضا شاه و تحصیل در غرب - که از سوی انگلیسی‌ها و برای آشنا ساختن وی با فرهنگ و ارزش‌های غربی انجام شد - به شدت، فردی بی‌اعتقاد به مذهب گردید. از این رو، بدون ملاحظه به فرهنگ مذهبی جامعه ایران، بی‌محابا مشروب می‌خورد و با زنان بی‌شمار، ارتباط داشت و خانواده و اطرافیانش، غرق در فساد بودند. او تقویم اسلامی را به تاریخ شاهنشاهی تغییر داد و کارهای ضد‌مذهبی دیگری انجام داد که همه از روحیه بی‌اعتقادی و ضدیت او با اسلام، حکایت دارد.

فرح پهلوی در مصاحبه با رادیو لس‌آنجلس، درباره مذهب شاه و اعتقادات مذهبی او می‌گوید: «شاه، اعتقادات مذهبی نداشتند و به خصوص در این سال‌های آخر حکومتشان، مرتباً مورد مدح و چاپلوسی قرار می‌گرفتند و به شدت، بی‌دین شده بودند و حتی بدشان نمی‌آمد که توصیه امیرعباس هویدا را به کار ببندند [هویدا از شاه خواسته بود تا رسمیت دین اسلام را لغو و به بهاییان اجازه فعالیت گسترده بدهد]؛ اما از مردم، به شدت می‌ترسیدند و وحشت داشتند که مردم علیه ایشان دست به شورش بزنند. به همین خاطر، از هویدا خواستند تا دولت در خفا، وسیله رشد بهاییان را فراهم کند» 9 و تنها در مواقع خطر، ترس و تهدید و برای فریب توده‌های مردم، به مذهب متوسل می‌شود؛ در روز عاشورا، روی صندلی در مسجد می‌نشست و یا لباس احرام می‌پوشید و به زیارت کعبه می‌رفت و یا در حرم مطهر امام رضا علیه‌السلام حاضر می‌شد و زیارت می‌کرد. هنگامی که به مسافرت می‌رفت، روحانی دربار، او را از زیر قرآن عبور می‌داد و در موارد متعدد، اظهار می‌کند که از الهامات مذهبی و حمایت ائمه‌علیهم‌السلام برخوردار است. 10

5. فساد و هوس‌رانی؛

عقده‌ها و کمبودهای عاطفی دوران کودکی و پرورش در محیطی که قدرت را وسیله‌ای برای ارضای امیال و هواهای نفسانی خود می‌دانست و بی‌اعتقادی مذهبی، سبب شدند تا محمدرضا که با پادشاهی، قدرت و امکانات وسیعی پیدا کرد، از ثروت این ملت، برای تسکین حالات بیمارگونه خود، خرج‌های فراوانی کند. تاج‌الملوک، مادر محمدرضا شاه، ضمن بیان خاطراتش از هوس‌بازی‌های فرزندش دفاع کرده، ضمن تأیید وجود روابط میان شاه و طلا، آورده است: «این، حق پسر من بود که همسر و معشوقه را توأمان داشته باشد. اگر انسان شاه باشد و نتواند از پادشاهی خود لذت ببرد، پس چه فرقی با یک رعیت ساده دارد». 11 از این رو، شاه در فساد اخلاقی، حد و مرزی نمی‌شناخت و اصول اخلاقی را رعایت نمی‌کرد. در میان زنانی که به کاخ شاه رفت و آمد می‌کردند، همه تیپ زن دیده می‌شد؛ از ماریا اشنایدر، ستاره نوجوان فیلم‌های بی‌پروای جنسی گرفته، تا دختر صاحب سینمای ایران که یک ارمنی بود 12 و در این راه، بیت‌المال کشور، صرف هوس‌رانی و کام‌جویی‌های خاندان پهلوی می‌شد.

علاوه بر مفاسد اخلاقی، خاندان پهلوی، عقده و حرص و ولعی سرناشدنی، در جمع ثروت داشتند. شاه به بهانه‌های مختلف، هر روز بر ثروت، املاک و کاخ‌های خود و اطرافیانش، در داخل و خارج، می‌افزود. «بنیاد پهلوی» با استفاده از موقعیت و اقدامات غیرقانونی خود، نظیر کازینوهای قماربازی و کاباره‌ها، رانت‌خواری و استفاده‌های انحصاری از امکانات، معاملات، صنایع و وام‌ها، مواد مخدر، قاچاق عتیقه و... منابع مالی سرشاری را عاید خانواده پهلوی نمود. 13 مطبوعات آمریکایی، اموال و دارایی شاه را تا 35 میلیارد دلار برآورد کرده‌اند. اشرف پهلوی نیز توانست از راه‌های غیرقانونی و سوء استفاده از موقعیتش، یکی از «ثروتمندترین افراد خاندان پهلوی و از سرمایه‌داران بزرگ جهان» شود و اکنون نیز در نیویورک، پاریس، رم، مونت‌کارلو و چند نقطه دیگر جهان، اقامت‌گاههای مجلل و باشکوه دارد. 14

حیف و میل گسترده بیت‌المال و جشن‌های 2500 ساله شاهنشاهی که بیش از سی‌صد میلیون دلار هزینه دربر داشت، با ولخرجی‌ها و اتلاف بی‌حد و حصر سرمایه‌های ملی کشورمان، در حالی انجام شدند که متجاوز از نیمی از جمعیت کشور در روستاها و حومه شهرهای بزرگ، در فقر و فلاکت و تنگ‌دستی به سر می‌بردند و در اکثر شهرها و روستاهای کشور، اثری از وسایل اولیه و مقدماتی یک زندگی ساده برای عامه مردم، وجود نداشت 15 که ثریا، در توصیف آنها می‌نویسد: «محلات جنوب شهر [تهران] با جوی‌های سرباز که آب کثیف آن، پس از عبور رختشوی خانه‌ها و آلوده شدن به کثافات ولگردان و سگ‌ها، به مصرف خوراک مردم می‌رسد، بچه‌های مفلوج، زنان و پیرمردان گرسنه، گل و لای کوچه‌ها که خانه‌هایشان شباهتی به خانه ندارد، محلاتی که فقر کامل بر آنها حکمفرماست و توان شکایت نیز ندارند». 16

فساد اخلاقی، تکبر و تفرعن، فساد جنسی، فساد مالی و فساد دینی که با ظهور رژیم پهلوی همزاد دربار بود، تمام تار و پود دربار را در نور دیده، با ایجاد بدبینی، بی اعتمادی و ناراضایتی های گسترده، مردم مسلمان ایران را سخت به عکس العمل واداشت. به گفته ژان لوروریه، روزنامه نگار فرانسوی، « اگر در کوچه و خیابان از ایرانیان بپرسید که چرا رژیم را مورد انتقاد و سرزنش قرار می دهند و جواب آنها را جمع کنید، فساد و انحطاط اخلاقی رژیم، در ردیف اول پاسخ آنها خواهد بود». 17

6. فقدان پایگاه مردمی؛

فریده دیبا، مادر فرح دیبا، در مورد خصوصیات دامادش می گوید: «محمدرضا، به دلیل تربیت غربی اش، مردم را کوچک و ذلیل و زبون می انگاشت و جان کلام این که افراد مقابل خود را فاقد شخصیت می خواست! اگر کسی در برابر او خودی نشان می داد، درجا، کنار گذاشته می شد. او مایل بود هرکاری در مملکت انجام می شود، به حساب او گذاشته شود و دوست داشت همه نوکر و کارگزار او باشند... در ارتش نیز همین سیاست را دنبال می کرد. امرا و فرماندهان ارتش، مشتی افراد پیروپاتال و به راستی، بی عرضه بودند. محمدرضا به ویژه در ارتش، سعی می کرد افراد بی عرضه و نوکر صفت و بله قربان گو و حقیر را مصدر امور کند. من در مراسم رسمی یا میهمانی ها، می دیدم که چطور افسران عالی رتبه ارتش، حتی کفش محمدرضا را می بوسیدند. این افسران، فاقد هر نوع شخصیت بودند». 18

در حکومت پهلوی، مردم و نهادهای مردم سالار، کوچک ترین جایگاهی نداشتند، شاه می کوشید طی دوران حکومت 37 ساله خود، با تکیه بر پول نفت، ارتش 700 هزار نفری، دستگاه های مخوف امنیتی، همانند ساواک، ایجاد حکومت ترور، وحشت، شکنجه، اعدام و سرکوب گسترده و بیرحمانه مخالفین، منحصر نمودن قدرت و امکانات کشور به گروهی خاص، مانند شبکه هزار فامیل و بهره مندی از حمایت بی دریغ بیگانگان، به طور دائم، کنترل خود را بر جامعه و سیاست ایران، افزایش دهد. به این ترتیب، بحران سیاسی در سراسر کشور، به خاطر تجمع ناراضایتی های مردم، کنترل و سرکوب شدید، تمرکز گرایی بیش از حد، مبارزه علنی با اسلام و اعتقادات مذهبی مردم، رواج ابتذال و بی بندباری، فقدان بحث و آزادی ساسی و احساس عمومی این مسئله که فساد و عدم کارایی حکومت، به نحو غیر قابل تحملی فزونی گرفته، فراگیر شد. 19

7. بیگانه پرستی و وابستگی؛

افزون بر ابتذال ساسی، فساد اخلاقی و مالی، رژیم پهلوی در اندیشه و عمل، غرب زده و سرسپرده انگلیس و آمریکا بود. محمد رضا شاه، همانند پدرش رضا شاه، به قدرت رسیدن و بقای حکومت خویش را مدیون بیگانگان می دانست. روزنامه نیویورک تایمز می نویسد: «پس از کودتا، شاه گیلان خود را با تعارف به روزولت، رئیس بخش سیا در خاورمیانه برداشت و گفت: من تاج و تخت خود را به خدا، مردم کشورم، ارتشم و به شما مدیونم». 20 در حقیقت، کشور در دوره پهلوی، حیات خلوت و منطقه نفوذ قدرت های جهانی بود. آنها در عزل و نصب مقامات ارشد، نمایندگان مجلس، تصویب یا رد لوایح و قوانین، امضای قراردادهای پروتکل ها، سیاست گذاری ها و... نقشی آشکار و پنهان داشتند 21 و ایران به تمام معنا، فاقد استقلال سیاسی بود. انتخاب نخست وزیر و وزیران، اغلب از بین افراد وابسته به سازمان های جاسوسی آمریکا و فراماسونری صورت می گرفت. «آماري که از وابستگی های افراد شناخته شده هیئت وزیران هویدا، آموزگار، شریف امامی و ازهارى به دست آمده، حکایت از آن دارد که 38% آنان فراماسون، 24% عضو سیا و 21% عضو ساواک بوده اند». 22

رژیم شاه در جنبه های مختلف ساسی، اقتصادی، فرهنگی، امنیتی و نظامی، به آمریکا و غرب پیوند خورده بود و در راستای تأمین منافع بیگانگان، بدون توجه به فرهنگ، نیازها و شرایط موجود در داخل کشور، تنها مجری سیاست هایی بود که بیگانگان به اسم مدرنیزاسیون، برای تحقق اهداف و منافع خود به شاه دیکته می کردند و به صورت طبیعی، اجرای این برنامه ها، نه تنها نتوانست کشور را به سوی پیشرفت و خودکفایی سوق دهد، بلکه با ایجاد مشکلاتی در ابعاد مختلف، باعث عقب ماندگی هرچه بیشتر آن گردید.

نداشتن برنامه مشخص اقتصادی، تک محصولی شدن اقتصاد و وابستگی به صادرات نفتی، رشد سرمایه داری در دامان امپریالیسم، نابودی کشاورزی، افزایش وابستگی در بخش صنایع مصرفی، سطح بالای بیکاری و کم کاری، سطح نازل درآمد سرانه، سطح پایین بهره وری، وضع بد بهداشت همگانی، بی اعتنائی به علم و مراکز علمی و تحقیقاتی، بی توجهی به بازسازی زیرساخت های اقتصادی و رشد و توسعه کشور، ایجاد تأسیسات نظامی وابسته، اجرای سیاست ریخت و پاش و ولخرجی های سرسام آور شاهانه در امور مبتذل، توزیع ناعادلانه درآمدهای ملی، تشدید فاصله طبقاتی، هجوم بی رویه روستاییان به شهرها و گسترش شهرنشینی، گسترش فرهنگ مصرفی، حاکمیت بی چون و چرای انگلیسی ها و امریکایی ها در چرخه فعال و مفید اقتصادی، از پیامدهای برجسته مدیریت فاسد، بی کفایت و ناکارآمد این دوران و برنامه های مدرنیزاسیون غربی بود و نتایج سیاست های اقتصادی زمان شاه به گونه ای شد که ایران با این که تا آن زمان در بسیاری از مواد غذایی خودکفا بود، به یکی از واردکنندگان مواد غذایی تبدیل شد و نیروهای کار فراوانی به صورت بیکار به شهرهای بزرگ مهاجرت کردند و یا این که جنون مفرط نظامی گری شاه به گونه ای بود که بودجه نظامی ایران که در سال 1350 ش. در حدود صد میلیارد ریال بود، در سال 1355 ش. به 566/8 میلیارد ریال افزایش پیدا کرد. این رقم، بیانگر رشد سرسام آور نظامی گری برای ایفای نقش ژاندارمی ایران برای آمریکا در منطقه و نشان دهنده نابودی درآمدهای ملی و بیماری قدرت طلبی شاه است. 23

در زمینه فرهنگی نیز با به کارگیری نیروهای بهایی، صهیونیستی و افراد لائیک در مصادر قدرت، ترویج ارزش های منحن غربی در زمینه فساد و بی بندباری تحت عنوان آزادی زنان، ترویج پوشاک، موسیقی و هنر غربی، تغییر در الگوی مصرفی، تضعیف

ارزش‌های مذهبی و ملی، بها ندادن به شخصیت و کرامت والای انسان و مبارزه با آزادی‌های انسانی، سیاسی، توهین به اعتقادات مذهبی مردم و مخالفت با دین و شعائر مذهبی - مثل حجاب، روحانیت و عزاداری و - عرصه فرهنگی کشور، صحنه تاخت و تاز بیگانگان و عوامل غرب‌زده شد. 24 خاندان پهلوی که اساس قدرت و حکومت خود را مدیون بیگانگان می‌دانست، نه تنها در زندگی، بلکه در مردن نیز بیگانه‌پرست بود. از این رو، محمدرضا پس از فرار از ایران، همانند پدرش رضاشاه، در خارج از کشور به حیات سراسر خیانت بار خود پایان داده تا اوج بیگانه‌پرستی، وابستگی و حقارت این خاندان را در مقابل بیگانگان، به اثبات برساند.

8. ترس و فرار؛

شاه به دلیل محیط خانوادگی، فقدان پایگاه مردمی، بیگانه‌پرستی و خیانت‌های متعدد به کشور، همواره دچار ترس و وحشت بود و این موضوع، تأثیرات مهمی بر شیوه مدیریت و نحوه تصمیم‌گیری وی داشت. ثریا اسفندیاری، همسر دوم شاه، می‌نویسد: «در دوران سه‌ساله حکومت دکتر مصدق، محمدرضا، هنگام خواب، سلاح کمری زیر بالشش می‌گذاشت و شب‌هنگام، مرا بیدار نموده، اتاق خوابمان را عوض می‌نمود و نیز در خوردن غذا، دچار دلهره می‌شد؛ زیرا می‌ترسید در آن سم ریخته باشند». 25 در جریان کودتای آمریکایی 28 مرداد 1332 ش. شاه برای درمان ماندن از عواقب شکست کودتا، با وحشت از ایران فرار کرد. به نوشته سرهنگ غلامرضا مصور رحمانی، شتاب و دستپاچگی شاه در هنگام فرار، به حدی بود که او حتی نتوانست لباسش را مرتب کند؛ چنان که حتی جوراب نیز به پا نداشت! 26 سی.ام. وودهاوس، یک مقام امنیتی و بلندپایه اینتلیجنس سرویس انگلستان و طراح اصلی کودتای چکمه یا آژاکس - که علیه دکتر محمد مصدق برنامه‌ریزی و اجرا شد - می‌نویسد: «در طرح کودتا، فرار شاه از ایران، پیش‌بینی نشده بود؛ اما خود محمدرضا اصرار کرد که برنامه فرار از ایران، در صورت شکست، به طرح اضافه شود». 27

ربع پهلوی فراری

محمدرضا شاه در جریان پیروزی انقلاب اسلامی - 26 دی ماه 1357 - نیز فرار را بر قرار ترجیح داده، به دامن اربابان خویش پناه می‌برد و در آخرین دقیق عمر خود، ملت ایران را به پسرش رضا (ربع پهلوی) که با ثروت بی‌حساب که از ایران دزدیده و در نقاط خوش آب‌وهوای اروپا و آمریکا، به خوش‌گذرانی می‌پردازد، می‌سپرد!

رضا پهلوی که خودش را رضا شاه دوم و شاهنشاه ایران می‌داند، با دارابودن صفات و ویژگی‌هایی مانند فساد اخلاقی و مالی، خیانت به ملت، بیگانه‌پرستی، ترس و بزدلی، روی پدران خویش را سفید نموده است. 28 احمدعلی مسعود انصاری، مسئول سابق امور مالی رضا پهلوی در خارج از ایران می‌نویسد: «در سال 1986 م. چندتن از دوستان از طریق نیکسون و یارانش به فکر پیاده‌کردن طرحی ضربتی برای به دست گرفتن حکومت ایران افتادند؛ نخست به دیدار نیکسون رفتند. با حمایت جان کانلی و جمعی از مقامات نظامی آمریکا، طرحی با عنوان کیش تهیه شد. بر طبق طرح، قرار بود که با حمایت نیروهای آمریکا در منطقه، رضا، غافلگیرانه در جزیره کیش پیاده شود و به جمهوری اسلامی اعلام جنگ کند. این طرح... را با رضا در میان گذاشتند. وی بی‌آنکه در مورد طرح و جزئیات و اهدافش بی‌پرسد، اولین سؤالی که مطرح کرد، این بود که خوب برای فرار چه فکری کرده‌اید و اگر موفق نشدیم، چگونه می‌توانم از آن جا فرار کنم؟ به او گفتند: قربان! شما قرار است بروید ایران را بگیرید و از همین حالا به فکر فرار و نجات جان خودتان هستید؟ بدین ترتیب، بار دیگر طرحی قبل از اجرا، در مرحله اولیه خود عقیم ماند؛ البته کسانی که با روحیه پدر وی آشنا هستند، می‌دانند که او هم همین خصوصیت را داشت... پهلوی‌ها علاوه بر خست، عموماً نمک‌شناس و ضمناً ترسو هستند. از آدم‌های فاسد هم خوششان می‌آید و محبتی نسبت به آدم‌های سالم ندارند. مردم را هم داخل آدم حساب نمی‌کنند. عموماً هم خارجی‌پرست هستند و در برابر خارجی، به‌گونه عجیبی، مرعوب و مجذوبند و اگر یک ایرانی درباره مسئله‌ای هزار دلیل منطقی بیاورد، به مجردی که یک نفر خارجی اظهارنظر غیرمنطقی درباره آن مسئله بکند، آنها تمام استدلال

شما را فراموش می‌کنند و فقط به همان نظر خارجی می‌چسبند. نمک‌شناسی، یکی از خصوصیات آنها بوده و هست». 29

به خاطر این ویژگی‌ها، ربع پهلوی نیز همواره مورد حمایت مالی و تبلیغاتی گسترده آمریکا و انگلیس و سازمان‌های جاسوسی آنان بوده، از هر فرصتی در زمینه خدمت به بیگانگان و خیانت به ملت قهرمان ایران، استفاده می‌کند؛ هر چند تلاش‌های بیهوده او در مجامع کشورهای اروپایی و آمریکایی، برای تغییر نظام مقتدر و مردمی جمهوری اسلامی و توصیه‌هایی که به سیاست‌مداران این کشورها در زمینه کوتاه نیامدن در مسئله هسته‌ای، اعمال تحریم‌های بیشتر، قطع روابط سیاسی و اقتصادی با ایران، 30 امیدواری به حمله نظامی و منصرف کردن آمریکا از مذاکره با ایران و طرفداری از دموکراسی و آزادی‌خواهی دارد، نشان دهنده خیانت و بیگانه‌پرستی او و همواره سوژه‌ای برای تمسخر و استهزای وی توسط همگان بوده است؛ چنان که خود وی نیز اقرار کرده که «هیچ کس ما را آدم حساب نمی‌کند». 31

پی نوشت ها :

1. روزنامه کیهان، شنبه 2 آذر 1387، ص 2.
2. اشاره به جمله معروف تدا اسکاچپل، یکی از نظریه پردازان انقلاب‌های جهان است که در مقاله دولت تحصیل‌دار و اسلام شیعی در انقلاب ایران می‌نویسد: «اگر در دنیا تنها یک انقلاب، آگاهانه ساخته شده باشد، آن، انقلاب ایران است».

3. علی شریعتمداری، روان‌شناسی تربیتی، انتشارات مشعل، اصفهان 1364، ص 216.
4. حسن فراهانی، روان‌شناسی شخصیت محمدرضا پهلوی، باشگاه اندیشه به نقل از کتاب سقوط، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
5. ر.ک: ماروین زونیس، شکست شاهانه، ترجمه عباس مخبر.
6. حسین فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ص 32.
7. امیر اسدالله علم، گفت‌وگوهای خصوصی من با شاه، طرح نو، تهران، ج 1، ص 71.
8. فریدون هویدا، سقوط شاه، انتشارات اطلاعات، تهران 1373، ص 156؛ ر.ک: سقوط (مجموعه مقالات بررسی علل فروپاشی سلطنت پهلوی)، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، تهران 1384، ص 307.
9. رادیو 24 ساعته لس آنجلس، 1378/11/21؛ هفته نامه پنجشنبه، سال سوم، شماره 95، ص 11.
10. ر.ک: محمدرضا پهلوی، مأموریت برای وطنم، ج 6، ص 87 - 89؛ اوریانا فالآچی، مصاحبه با تاریخ سازان جهان، انتشارات جاویدان، ج 2، ص 292 - 294.
11. تاج‌الملوک، آیرملو، انتشارات به‌آفرین، تهران 1380.
12. ر.ک: روان‌شناسی شخصیت محمدرضا پهلوی.
13. برای آگاهی بیشتر از اموال بنیاد پهلوی مراجعه کنید به گراهام، رابرت؛ ایران سراب قدرت، ترجمه فیروزه فیروزنیا، کتاب تهران، 1358، ص 204 - 208.
14. ر.ک: روح‌الله حسینیان، فساد دربار.
15. ر.ک: جشن‌های 2500 ساله شاهنشاهی، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
16. ثریا اسفندیاری، کاخ تنهایی، ترجمه نادعلی همدانی، نشر مترجم، تهران 1370، ص 133.
17. لوروری، ژانلوروری، ژان؛ و احمد فاروقی، ایران برضد شاه؛ ترجمه مهدی نراقی، انتشارات امیرکبیر، تهران 1358، ص 103.
18. ر.ک: اصغر حیدری، جُبْن ذاتی پهلوی‌ها، نشریه زمانه، 84/11/17.
19. جمیله کدیور، رویارویی انقلاب اسلامی و آمریکا، اطلاعات، تهران 1374، ص 40.
20. گازیوروسکی، سیاست خارجی آمریکا و شاه، ص 28.
21. ماروین زونیس، شکست شاهانه، ص 305.
22. سیروس پرهام، انقلاب ایران و مبانی رهبری امام خمینی، انتشارات امیرکبیر، تهران 1357، ص 26.
23. ر.ک: حجت سلیمان دارابی، انقلاب اسلامی برای ایران چه کرد؟، مجله 15 خرداد، شماره 2.
24. محبوبه صدیقی، نگاهی به پدیده نوسازی در عصر پهلوی، مجله الکترونیکی دوران، شماره 34، شهریورماه 1387؛ محمد باقر حشمت زاده، چارچوبی برای تحلیل و شناخت انقلاب اسلامی در ایران، ص 343.
25. ثریا اسفندیاری، کاخ تنهایی (خاطرات ثریا اسفندیاری)، ترجمه: امیرهوشنگ کاووسی، نشر البرز، تهران، چاپ سوم، ص 197.
26. حسین‌قلی سررشته، خاطرات من، نویسنده، چاپ اول، تهران 1367، ص 108.
27. سی. ام وودهاوس، شرح عملیات چکمه (اسرار کودتای 28 مرداد)، ترجمه نظام‌الدین بندری، نشر راهنما، چاپ دوم، تهران 1368، ص 77 و 84.
28. ر.ک: جُبْن ذاتی پهلوی‌ها، اصغر حیدری، نشریه زمانه؛ به نقل از پایگاه مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
29. احمدعلی مسعود انصاری، پس از سقوط (سرگذشت خاندان پهلوی در دوره آوارگی)، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، چاپ اول، تهران 1371، ص 243-244.
30. روزنامه لوموند، چاپ پاریس دیروز، شنبه 31 شهریور 1386.
31. گفت‌وگوی رضا پهلوی با رادیو زمانه؛ به نقل از روزنامه کیهان، 1387/9/10، ص 2.

منبع:سایت حوزه